

www.ketab.ir

متفکران بزرگ

فلسفه اخلاق



MORAL PHILOSOPHY
THE KEY THINKERS

گرده‌آوری و تدوین

تام انجی‌پر

به‌کوشش و ویرایش

کاوه بهبهانی



www.ketab.ir

عنوان: متفکران بزرگ فلسفه اخلاق

پدیدآور: (گردآورنده و تدوین) تام انجییر؛ به کوشش و ویرایش، کاوه بهبهانی

مشخصات نشر: تهران، نشر لگا، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۹۸۷۸۸۸-۹۷۸۶۰۰ وضعيت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Ethics: the key thinkers. موضوع: اخلاق

شناسه افزوده: بهبهانی، کاوه. ۱۳۵۸. شناسه افزوده: نجفی، صالح، مترجم.

شناسه افزوده: اخوان، مهدی، مترجم. شناسه افزوده: زندی، محمد، مترجم

شناسه افزوده: غلامی، میثم، مترجم. شناسه افزوده: حسینی، سید علی، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۳۷۹۹. رده‌بندی دیویی: ۱۷۰/۹۲۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۵۳۳۵





www.ketab.ir

مفکران بزرگ فلسفه اخلاق

گردآوری و تدوین: تام آنجی پر

به کوشش و ویرایش کاوه بهبهانی

چاپ سوم. تابستان ۱۴۰۲. ۶۰۰ نسخه

تهران: خیابان انقلاب. چهارراه کالج. ساختمان ۴۰۰. طبقه ۲. واحد ۵

تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱)

وبسایت و فروشگاه آنلاین نشر لگا: www.legapress.ir

اینستاگرام نشر لگا: [lega.press](https://www.instagram.com/lega.press)



فهرست مطالب

۷	یادداشت ترجمه فارسی
۱۵	معرفی نویسندگان کتاب
۱۹	مقدمه
	تام آنجی پر
۳۱	۱. افلاطون
	تام آنجی پر
۵۷	۲. ارسطو
	تیموتی چیل
۸۵	۳. رواقی‌ها
	جیکوب کیلین
۱۱۳	۴. توماس آکویناس
	ویوین بولند، کشیش طریقت واعظان
۱۳۹	۵. دیوید هیوم
	پیتر میلیکان
۱۶۹	۶. ایمانوئل کانت
	زلف واکیر

۷. گئورگ فریدریش هگل ۱۹۳
کینت وِستفال
۸. کارل مارکس ۲۱۹
شان سپرس
۹. جان استوارت میل ۲۴۵
کریستیر بوتشویست
۱۰. فریدریش نیچه ۲۶۷
کین چمز و کریستف شورینگا
۱۱. السدر مک ایتایر ۲۹۱
دیوید سالمن
- نمایه عمومی ۳۱۷
- نمایه اشخاص ۳۲۱

یادداشت ترجمه فارسی

فلسفه برخلاف علوم طبیعی، صرفاً پیش‌رونده (progressive) و آینده‌نگر نیست، بلکه پس‌رونده (regressive) و گذشته‌نگر نیز هست. تلقی خطی از زمان برای فلسفیدن، اینکه فلسفه از جایی در گذشته شروع شده است و مسیر خود را به سوی اکنون و آینده طی کرده است و در گذر این زمان برخی ایده‌ها چیره شده‌اند و برخی شکست خورده‌اند، برداشت دقیقی نیست. سیر فلسفه بیش از آنکه عرصه فتح و شکست باشد، عرصه تغییر صحنه نمود است و صورت‌بندی پرسش‌های تازه و صورت‌بندی تازه برای پرسش‌های کهن. فیلسوف در بزنگاه تفکر میان گذشته و آینده معلق است. فیلسوفی که خود را به کرانه‌های اکنون محدود کند و در پی آخرین «مذهای» فلسفی روز باشد، خود را از گنجینه‌های مفهومی ژرف و سرشار پنهان در اعصار گذشتگان محروم می‌کند. تفکر فلسفی نه مُدبردار است و نه اکنون‌گرا و پیشرفت‌زده. تاریخی بودن برای فلسفه درون‌ماندگار است.^۱ فلسفه از این حیث به زندگی آدمیان می‌ماند. در زندگی آدمیان نیز گذشته نمی‌میرد و از روان آدمی کناره نمی‌گیرد. «حوضچه اکنون» لبریز است از ته‌مانده‌های گذشته.

۱. شاید نقل کردن عباراتی از فیلسوف اسپانیایی، جولین ماری (Julian Marias) خالی از لطف نباشد: «رابطه فلسفه با تاریخش با رابطه مثلاً علم با تاریخش فرق دارد. درباره علم، با دو چیز مجزا طرفیم؛ از سویی علم را داریم و از دیگر سو، آنچه را روزی علم بوده، یعنی تاریخ علم. ... در فلسفه مسئله خود فلسفه است... در هر کش فلسفه ورزانه کل گذشته حی و حاضر است.»

این بند را از مقاله زیر نقل کردم؛ مقاله‌ای که مؤلفش می‌کوشد نشان دهد فیلسوفان گاه در پیوند فلسفه و تاریخ بزرگ‌نمایی می‌کنند. این مقاله رابطه فلسفه و تاریخ فلسفه را تدقیق می‌کند:

How Important for Philosophers is the History of Philosophy?, Roy Mash, *History and Theory*, Vol. 26, No. 3 (Oct., 1987), pp. 287-299.

زیگموند فروید در رساله نامبردار *ورای اصل لذت* بیماران روان رنجور ترومازده (traumatic neurosis) را واهی کاود. *تروما* (در اصل به معنای جراحت و زخم تئانه) آسیب ناگهانی و تکان دهنده‌ای است که رید آن بر روان انسان آسیب دیده می‌ماند. فروید دریافت که ترومای گذشته مکرر در زندگی کنونی بیماران جاری است. در قالب کابوس‌های شبانه، پُرحرفی‌های روزانه و حتی بازی‌های کودکانه. روان زخم، آدمی را رها نمی‌کند. مدام وسوسه‌خارخارش جان آدمی را می‌خراشد. فروید برداشت خطی و تک‌سویه‌ای را که طبق آن بشر به سوی «کمال بیشتر و بیشتر» پیش می‌رود، نوعی توهم می‌دانست که مردم روی آن «اجماع» کرده‌اند.^۱ او از «اجبار به تکرار» (repetition-compulsion) می‌گفت. از میان مثال‌های متعدد او، زنی است که مدام با مردانی ازدواج می‌کند که آفتاب عمرشان لب بام است و ریغ رحمت را سرمی‌کشند. یا مثال پسر بچه‌ای حرف گوش کن را می‌زد که درد فراق صبحگاهی از مادر و کیف وصال شبانگاهی‌اش را در قالب بازی «فورت-دا» بازسازی می‌کرد: قرقه‌ای را به زیر تخت می‌فرستاد و ناله می‌کرد: «فورت/ Fort» (به زبان آلمانی یعنی «رفت») و قرقه را از زیر تخت بیرون می‌کشید و بانگ می‌زد: «دا/ Da» (به زبان آلمانی یعنی «اینجا»!).^۲ غرض اینکه گذشته نمی‌رود، لباس تازه می‌پوشد و در قالب قصه‌های نوبه‌نورایت می‌شود. فلش‌بک‌های مکرر فقط شگرذ سینما نیست، سینما آن را از زندگی واقعی انسان وام گرفته است. برداشت خطی از زمان در قالب «گذشته-حال-آینده» برداشتی ساده‌انگارانه است. فلسفه نیز اگر جان‌پاره‌اندیش‌مندان باشد و به معنایی ژرف، حدیث نفس (self-expression) کند، همین حال و روز را دارد. فلسفه آن چنان که نیچه درمی‌یافت با روان‌شناسی فیلسوف درآمیخته است: «رفته‌رفته بر من روشن شده است که هر فلسفه بزرگ تاکنون چه بوده است: چیزی نبوده جز

۱. دست‌شستن از این عقیده نیز برای بسیاری از ما دشوار است، که می‌پنداریم درون خود نوع بشر، رانه‌ای ذاتی برای رسیدن به کمال در کار است که همین رانه آدمیان را به مرتبه‌والای موفقیت فکری و تعالی اخلاقی می‌رساند و می‌توان به همین رانه تکیه کرد تا ضامن رشد بیشتر بشر باشد و آدمی را به جایگاه ابرانسان برساند؛ اما من به نوبه خود باور ندارم چنین رانه‌درونی وجود داشته باشد و راهی برای اینکه چطور باید این توهم مورد اجماع را نجات داد، سراغ ندارم.»

Sigmund Freud, *Beyond the Pleasure Principle*, translated and edited by James Starchey, 1961, p. 36

این جستار را دکتر یوسف ابادری به فارسی برگردانده است.

۲. همان، ص ۸ و ۹.

اعترافات شخصی مؤلفش و نوعی خاطره‌نویسی ناخواسته و نادانسته.^۱ این نگاه به فلسفه که فلسفه را داستانی تنیده با زندگی فیلسوف بدانیم،^۲ به سربازدن از برداشت پیشرفت‌گرایانه خطی به فلسفه راه می‌برد. در نگاه نیچه فیلسوف بی‌زمان نیست و فلسفه‌ورزی از موقعیتی ورای تاریخ (ahistorical) توهم و خام‌اندیشی است. او فیلسوف «ناب و بی‌خواست و بی‌درد و بی‌زمان» را افسانه‌ای از جنس «افسانه پریان» در سپهر مفاهیم می‌داند، «افسانه‌ای کهنه و خطرناک».^۳

البته برخورد فیلسوف با گذشته برخورد یادبودی (monumental) نیست که عظمت و شکوه گذشته را تکریم کند و به آن ببالد و در مواجهه با آن خزانه‌های شگرف انگیزه پیدا کند و کاری آن‌چنانی کند که اگر پیشینیان چنان بزرگ بوده‌اند، چرا ما نتوانیم. نیز برخورد او با گذشته عتیقه‌پرستانه (antiquarian) نیست که گذشته را محض خاطر گذشته تکریم کند و حسرت از دست رفتنش را بخورد و ریشه‌های خود را در آن بجوید و جرئت نگریستن به گذشته را در تمامتش نداشته باشد.^۴ فیلسوف هر آینه باید به گذشته با همه ابعادش بنگرد و آنچه را از کوله‌پشتی مفهومی‌اش در سفری اندیشگانی به دروایی تاریخ جا مانده و به درد امروز می‌خورد، بردارد و آن را دوباره وارد گستره مفاهیم خود کند، یا آنچه را قلب است و به ناروا در قالب مفاهیم سپهراندیشه او جا خوش کرده، رسوا کند و پیشامدی بودن و غیرضروری بودن آن را برملا سازد و آن را معزول کند. دومی همان کاری است که نیچه با تفکر تبارشناسانه‌اش می‌کند و بر سرچشمه‌های غیراخلاقی اخلاق مقبول انگشت می‌گذارد. تفکر فیلسوفانه هم هم‌زمانی (synchronic) است و هم درزمانی (diachronic)، آونگان میان پس‌نگری (retrospection) و پیش‌نگری (prospection). فیلسوف معاصر آمریکایی، ریچارد رورتی، کلنجار رفتن با پرسش‌های فلسفی را با برخورد فروید با بیمارانش قیاس می‌کند:

۱. فریدریش نیچه، *فراوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۰، ص ۳۳.

۲. باز نیچه در *اینک انسان* می‌گوید: «چطور نباید از تمامت زندگی‌ام قدرشناسی کنم؟ و از همین روست که زندگی‌ام را برای خودم روایت می‌کنم». ر.ک:

Friedrich Nietzsche, *ECCE HOMO*, translated by DUNCAN LARGE, Oxford, 2007, p. 6.

۳. ر.ک: فریدریش نیچه، *تبارشناسی/اخلاق*، جستار سوم، بخش ۱۲.

۴. این اصطلاحات متعلق به نیچه است و سه نوع رویکرد به تاریخ در نگاه او: رویکرد عتیقه‌پرستانه، رویکرد یادبودی و رویکرد سنجش‌گرانه. ر.ک:

On the Use and Abuse of History For life, translated by Ian C. Johnston

«برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها [پرسش‌هایی درباره فلسفه ذهن و دوگانه تن-ذهن] به عقیده من صرفاً رجوع به تاریخ ایده‌ها کارساز است. همان‌طور که بیمار برای پاسخ دادن به پرسش‌های خود باید گذشته خود را دوباره به یاد آورد، فلسفه نیز برای پاسخ گفتن به پرسش‌های خود، باید گذشته‌اش را مرور کند.»^۱

به تعبیر رورتی بی فایده خواهد بود اگر «روان پزشک برای بیمارش توضیح دهد که افسردگی او از اینجا سرچشمه می‌گیرد که به اشتباه گمان می‌کند مادرش قصد اخته کردن او را دارد و او با تشویش می‌کوشد خودش را با پدرش یکی بداند. فهرست کردن اشتباهات و آشفتگی‌های بیمار دردی از او دوا نمی‌کند، او در عوض باید بداند چطور دچار چنین اشتباهاتی شده و سر از این آشفتگی‌ها درآورده است»^۲ و این یعنی بازایی گذشته.

اما فیلسوف در سطر به گذشته چه چیز را بازمی‌یابد؟ از کجا در خواهد یافت کدام مفاهیم و ایده‌ها جامانده‌اند؟ مفاهیم کهنه اما دورریختنی و منقضی را چطور از مفاهیم کهنه اما به درد بخور و به روز سوا می‌کند؟ باز در این سوال کردن باید قدری از تلقی خطی از تاریخ فاصله گرفت. شاید نگاه فیلسوف آلمانی بدفرجام، والتر بنیامین، قدری بصیرت برای توضیح این امر در اختیارمان بگذارد. اندیشمندی که او نیز با برداشت خطی و پیشرفت‌گرا و کرونولوژیک از زمان (مبتنی بر آنات و برهه‌هایی که هر برهه زمینه برهه بعدی است و برهه بعدی آن را از حال می‌برد) سرستیز داشت و معتقد بود مورخ باید «به بارقه امید در گذشته» بدمد. بنیامین در تزهایی درباره مفهوم تاریخ که هجده ترموجزو گسسته درباره تاریخ در آن می‌آورد، بندی دارد که روشن‌نگر مقصودی است که ما دنبال می‌کنیم و می‌توان از آن الهام گرفت:

«صورت‌بندی تاریخی گذشته [...] به معنای فراچنگ آوردن خاطره‌ای است که هم‌اینک در لحظه خطر می‌درخشد.»^۳

۱. ریچارد رورتی، فلسفه و آینه طبیعت، ترجمه مرتضی نوری، چاپ سوم، تهران: مرکز، ۱۳۹۳، ص ۸۲. کروش را خود من به متن اضافه کرده‌ام.

۲. همان، ص ۸۱، ترجمه را اندکی تغییر داده‌ام.

۳. این اثر به فارسی ترجمه شده است و در این کتاب می‌توان آن را یافت: والتر بنیامین، «تزهایی درباره مفهوم

با تغییر یکی دو واژه از عبارت بنیامین شاید بتوان رسالت قفانگرا نه فیلسوف را توضیح داد. فیلسوف «ایده» یا مفهومی را در گذشته فراجنگ می آورد «که هم اینک در لحظه خطر می درخشد». اما این درخشش از کجا بر تو می گیرد؟ انگار گذشته بر حفره ای در برهه خاصی از اکنون نور می افکند و خلئی را نشان می دهد که باید با مفهوم یا مفاهیمی به جامانده از گذشته پر شود، یا به عکس، آن حفره برآمده از مفهوم یا ایده ای است که از گذشته باقی مانده است و باید آن را پالود. هم سوار شدن بر «شانه غول ها» بصیرت بخش است و هم گرفتار نشدن در سایه غول ها (سایه به معنای یونگی واژه). فیلسوف در همین هم پیکره شدن گذشته و حال است که در خواهد یافت چه مفاهیم و ایده هایی کهنه اما به روزند و چه مفاهیم و ایده هایی کهنه اند و منسوخ.

با این نگاه در این کتاب با نمونه هایی از این دست در سپهر اخلاق پژوهی مواجه خواهید شد. برای نمونه، در جهان مدرن پاره ای از فیلسوفان و معرفت شناسان به این فکر افتادند که مفهوم آرته (aretē/شایستگی/فضیلت) را از جهان باستان وارد کوله بار مفهومی تفکر مدرن کنند. شاید از همان ابتدای روشنگری، ژان ژاک روسو، روشنگری ستیز و منتقد برداشت روشنگری از پیشرفت بود که غفلت عصر روشنگری را از این مفهوم هشدار داده بود: «سیاست مداران جهان باستان همواره از اخلاقیات و فضیلت ها سخن می گفتند، سیاست مداران ما فقط از سوداگری و پول می گویند».^۱ دو قرن بعد از این پیش نگری بود که فیلسوفانی از احیای مفهوم آرته دم زدند و امروز هم در سپهر اخلاق پژوهی و هم در سپهر معرفت شناسی سنت محکمی را پی ریخته اند. ایده ای «که هم اینک در لحظه خطر می درخشد»، ایده ای است که غفلت از آن موجب نوعی از هم گسیختگی معنایی شده و آن از هم گسیختگی معنایی نیز غفلت بیشتری را به بار آورده است و این برهم کنش دیالکتیکی، چه بسا موجب نابودی مفاهیم و ایده هایی شده باشد که آدمی در

تاریخ ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۳۲۵. بنیامین در تر ششم چنین می نویسد: «صرفاً آن مورخی موهبت دمیدن بر باریقه امید در گذشته را دارد که کاملاً مطمئن باشد دشمن اگر پیروز شود، مردگان نیز ایمن نخواهند بود».

البته در ترجمه فارسی، که ترجمه بسیار خوبی است، قید «در گذشته» از قلم افتاده است؛ قیدی که به گمان راقم این سطور برای درک تلقی بنیامین از تاریخ بسیار مهم است. دیگر اینکه، باید توجه داشت که بستر بحث بنیامین دفاع از شیوه مطبوع او در مواجهه با تاریخ (موسوم به ماتریالیسم تاریخی) است در برابر رویکرد تاریخ گرا (historicism) به تاریخ. می گویم با استیزدایی و الهام گرفتن از ترتیبیامین مقصود خود را روشن کنم.

1. Jean-Jacques Rousseau, *Discourse on the Arts and Sciences*, Translated by G. D. H. Cole

جعبه ابزار اندیشگانی خود سخت به آن‌ها محتاج است.^۱ فیلسوف است که می‌تواند این چرخه باطل گسست-غفلت را بگسلاند.

به دیگر سخن، انگار مفاهیم و ایده‌های اعصار گذشته برای اندیشمندان امروز به چراغی می‌مانند که حسب اقتضای روزگار نوگاه تابناک است و گاه تاریک و البته اندیشمندان اند که فروغ و بی‌فروغی این ایده‌ها را در خواهند یافت. جان کلام اینکه کتاب پیش رو قرار است نگاهی تاریخی به اخلاق پژوهی بیندازد و مخاطب اگر با این بصیرت از تاریخ به سراغ متن برود، در خواهد یافت که چطور تلقی خطی از زمان در فلسفه ورزی دود می‌شود و به هوا می‌رود. چطور مفهومی حاشیه‌ای برای اندیشمندی به متن اندیشمند دیگری بدل می‌شود و متن یکی حاشیه دیگری است. برای نمونه چطور پاره‌ای از اندیشمندان مدرن ایده میسوس ارسطویی را در بسترهای گوناگون احیا می‌کنند. چطور رگه‌هایی از اندیشه فهم عرف‌گرایانه جورج ادوارد مور را در ارسطو می‌توان یافت. لیندا زگزسکی چطور مفهوم فرونوسیس و فرونیموس را از ارسطو می‌گیرد و در ترکیب با نظریه‌ای برای معنا، متأثر از پلتنز و کریچکی، نظریه خود، موسوم به سرمشق‌گرایی را می‌پرواند یا چطور ردپای خودانگیختگی (spontaneity) کش‌های آدمی هانا آرنست را می‌توان در آکوناس یافت (گیرم در این کتاب از آرنست بحثی به میان نیامده است) یا چطور می‌توان مفهوم جهان-شهروندی را در اندیشه فیلسوفان رواقی یافت یا نیچه چطور با واژگون‌سازی و بازسنجی ارزش‌های جاافتاده فروغ دروغین آن‌ها را می‌ستاند و موارد بسیاری از این دست. روایت کتاب از افلاطون شروع می‌شود و با فیلسوف اسکاتلندی معاصر السدر مک‌اینتایر پایان می‌یابد؛ فیلسوفی که دوره‌ای مهمی را پیش روی انسان معاصر درمی‌افکند؛ دوره‌ای ارسطویا نیچه، گیرم خود او دل در گرو ارسطو و سنت تومیس دارد. البته کتاب در روایت تاریخی‌اش، ناگزیر، حفره‌های بسیار دارد. از جمله به گمان نگارنده از جانب اندیشمندان آنگلوساکسون معاصر جای جی. ئی. مور و یا ویلیام دیوید راس و از جانب اندیشمندان قاره‌ای دست کم جای امانوئل لویناس خالی است.

نویسندگان مداخل کتاب، هر کدام در سپهر فیلسوف مورد بحث صاحب نظرند و نگاه ویژه‌ای

۱. بانوی معرفت‌شناس معاصر، لیندا زگزسکی، رابطه گسست معنا و غفلت از یک ایده (در بحث او غفلت از یک ارزش را) درباره ارزش‌های گوناگونی که در جهان مدرن فراموش شده‌اند، به بحث می‌گذارد. او مفهوم فضیلت را «قربانی همین چرخه غفلت و گسختگی» می‌داند تا اینکه اخلاق فضیلت‌نگر مفهوم فضیلت را از این چرخه باطل نجات داد. ر.ک: لیندا زگزسکی، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵.

به اندیشمندی که در باب او نوشته‌اند، دارند، نگاهی که با تفسیرهای متعارف از دیدگاه آن فیلسوف نمی‌خواند. مترجمان مداخل گوناگون نیز اغلب در حوزه اندیشمندی که مدخلش را به فارسی برگردانده‌اند، خبره‌اند و با اندیشه‌های آن فیلسوفان کلنجار رفته‌اند. از مدیر محترم نشر لگا، جناب سعید باقرزاده، به سبب دعوت از بنده و سایر مترجمان بسیار سپاسگزارم. نهایتاً برای یکدست‌سازی معادل‌گزینی‌ها گاه به ناچار سلیقه خود را تحمیل کرده‌ام و تا حد امکان (اغلب، البته نه همیشه) برای اصطلاحات واحد، معادل یکسانی گذاشته‌ام. دوست اندیشمند، دکتر مهدی اخوان، نیز در مواردی پیشنهادهای مفیدی برای معادل‌گزینی داد که از ایشان سپاسگزارم. همچنین گاه برای روشن‌تر کردن مراد نویسندگان پانویشت‌هایی را به متن ترجمه افزوده‌ام. از آنجا که آخرین کسی بوده‌ام که کتاب را سطر به سطر با اصل مقابله داده و تغییراتی را اعمال کرده‌ام و متن را بازخوانی کرده‌ام، مسئولیت هر خطای احتمالی بر عهده من است. گیرم چنان‌که بایسته وجدان است، کوشیده‌ام تا جایی که میسر است، خطای فاحشی به درگاه متن راه پیدا نکند. امیدوارم مخاطبان هوشمند فرآورده نهایی را ببخشند و کتاب قدری در شناخت پاره‌ای از اندیشمندان اخلاق‌پژوه مغرب‌زمین به مخاطبان کمک کند و مهم‌تر از آن درک اخلاقی ما (یا به تعبیری که من می‌پسندم هوش اخلاقی ما را) پرورده‌تر کند.